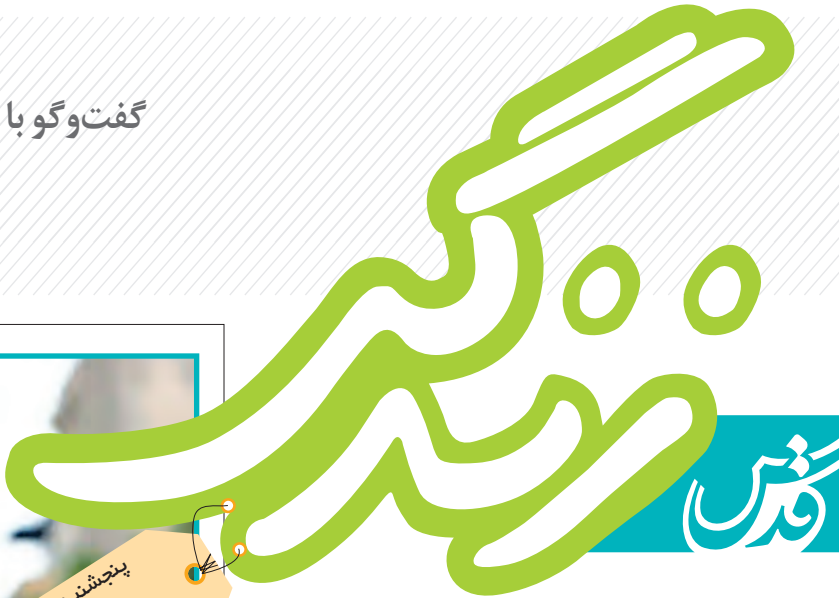




نگار

روزمره نگاری

رقیه توسلی

از هزاران در یکی گیرد سماع

پرده اول: بار اول است که می‌بینم «ملامت خانوم» با کسی جیک تو جیک شده! آن قدر که برایش دو ساعت وقت بگذارد. به پوست گرفتن پیازها و هویج‌ها سرگرم اما تمام حواسم پیش مکالمه آن‌هاست. حرف‌هایشان یکسر مزاح و مسخره‌بازی و فحش و زنجموره و بدگویی است.

«مرمر خانوم» هم دست کمی از ملامت جان ندارد. همین دوست تازه کشف‌شده را می‌گویم. دارند خوب با هم می‌تازانند.

چندباری گوشزد می‌کنم غیبت ممنوع! اما کو گوش شنوا؟ جلودارشان نیستم و زورم بهشان نمی‌رسد. تازه حرف‌هایشان گل انداخته انگار. خودم را پای احاق مشغول می‌کنم بلکه کمتر جملاتشان را بیلیم، هود را هم می‌گذارم روی شسماره دو. بین سینک ظرفشویی و گاز در تردم و شعر می‌خوانم. از آن زیرلب‌خوانی‌هایی که انگار دختران از مادرهایشان به ارث می‌برند. شکل مریدها به «عزیز» فکر می‌کنم و می‌خوانم. آن غزل سعدی که خانوادگی دوستش داریم:

«از هزاران در یکی گیرد سماع / زان که هر کس محرم پیغام نیست»

پرده دوم: دنبال قوطی رب، سرک می‌کشم توی کابینت که احساس می‌کنم باید جیغ بزنم از ترس! جیغ می‌زنم و ترسان برمی‌گردم سمت صاحب دستی که زده روی شانام.

«ملاحت خانوم» خندان و با شدت عذرخواهی می‌کند.

تنها نیست. با «زرگیس» جان آمده. با اینکه خشکم زده و قلمب تندنند می‌زند اما زرگیس ماسک‌پوش را از مهربانی چشم‌هایش بیجا می‌آورم.

توی رودربایستی سر تکان می‌دهم که عیبی ندارد، خوبم و دعوتشان می‌کنم به چای. مشغول چیدن فنجان‌ها توی سینی‌ام که جادوی گفت‌وگو ی شریف این دو رفیق می‌شوم و در لحظه، ترس و ملامت و مرمر و سوپ و کرونا و قرنطینه را از یاد می‌برم.

آن‌ها از خانه‌ای حرف می‌زنند که چند شب گذشته در آتش سوخته و امروز با سیل کمک‌های مردمی، روبه‌راه شده. از کارتن‌های ماسکی که نذر است و قرار گذاشته‌اند تا ساعتی دیگر با گروهشان بروند برای توزیع.

پاله چای را به پولکی و لیخند می‌گذارم دم دستشان و از آشپزخانه، کاناپه را می‌پایم. ملامت خانوم هنوز مشغول اخم و تخم و هر و کراست...

آخرنوشست: آدمی بر آیین دوست خود است، بنگرید با که رفافت می‌کنید. پیامبر(ص)

گفت‌وگو با عباس غزالی، بازیگر سریال «شاه‌رگ» که این شب‌ها از شبکه دو سیما پخش می‌شود

تا یک قدمی مرگ در دهه ۶۰

۱۲



ورزش

دستاورد مدیران منتخب سلطانی‌فر

استقلال از نقل و انتقالات محروم شد!

cas برای رسول پناه زمان می‌خرد؟

برانکو، پنجره‌های پرسپولیس را بست



۱۲

سیما و سینما

انتقاد حمید بهمنی از انفعال مدیران فرهنگی در عدم واکنش به سریال صهیونیستی «تهران»

ادعای بی‌میلی مخاطب

به تولیدات استرا اثریک بهانه است



یادداشت

annotation@qudsonline.ir

میثم‌طهریان

ردی بر ادعای بی‌ارتباط بودن واقعه گوه‌رشاد با مسئله حجاب

بنیان قیام به روایت پهلوی‌ها

در سال‌های اخیر و پس از مجموعه فعالیت‌هایی که در مورد احیای یاد قیام گوه‌رشاد انجام شده، هر ساله در سالگرد این واقعه مطالبی مبتنی بر این گزاره که اساساً این قیام ارتباطی به حجاب نداشته و در اعتراض به قانون متحدالشکل شدن لباس اتفاق افتاده است، مطرح می‌شود. در چند روز اخیر نیز مطالبی با همین مضمون منتشر شده که یکی از آن‌ها مطلب جناب آقای «حسام‌مظاهری» از فعالان جامعه‌شناسی و دیگری تیترو و محتوای روزنامه «شهرآرا» در سالگرد قیام است که عملاً همین مدعا را تکرار کرده است. در این مطلب با بررسی میزان صحت این ادعا، ادله‌ای در رد آن بیان شده است.

قانون «متحدالشکل شدن البسه اتباع ایرانی در داخل مملکت» به دستور رضخان در سال ۱۳۰۷ و پس از تشکیل هفتمین دوره مجلس شورای ملی تصویب شد و زمان اجرای آن نیز از ابتدای سال ۱۳۰۸ یعنی ۶ سال پیش از حادثه گوه‌رشاد است. بنابراین زمان واقعه گوه‌رشاد ششمین سال اجرای این قانون بوده و منطقی نیست روحانیون مشهد ۶ سال پس از اجرا به فکر قیام در برابر آن افتاده باشند.

کسانی که مدعی بی‌ارتباط بودن واقعه گوه‌رشاد با مسئله حجاب هستند عمدتاً به تأخر زمانی قانون اجباری شدن کشف حجاب در مقایسه با زمان قیام گوه‌رشاد استناد می‌کنند.

این در حالی است که روش رضخان در پیاده‌سازی کشف حجاب روشی تدریجی بوده است که از سال ۱۳۰۸ و با کشف حجاب خانواده‌های درباری شروع شد و به‌تدریج به طبقات و اصناف دیگر توسعه یافت.

به عنوان مثال محمدرضا شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» می‌نویسد: «پدرم بدو بهره‌فع حجاب زنان اقدام کرد و در اثر تشویق و تحریز وی در سال ۱۳۰۹ نخستین بار بعضی از بانوان طبقه اول در خانه‌های خود و مجالس مهمانی به لباس زنان اروپایی در آمدند و عده کمی هم جرئت کرده بدون حجاب در خیابان‌ها ظاهر می‌شدند... در سال ۱۳۱۳ آموزگاران و دختران دانش‌آموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش با زنانی که حجاب داشتند راه نمی‌رفتند» بنابراین همان‌طور که مشخص است موضوع کشف حجاب در زمان وقوع قیام گوه‌رشاد (تیر ۱۳۱۴) از نظر روحانیت و مردم فراتر از یک ظن صرف بوده است.

در واقع کشف حجاب و رقص در مدرسه شاهیروز شیراز در حضور وزیر معارف رضخان است که اعتراض علمای شیراز و تجمع مردم در مسجد وکیل و دستگیری یکی از علما، سبب اعتراض‌هایی در شهرهای تبریز و مشهد می‌شود. در نهایت هم دستگیری آیت‌الله قمی، از علمای مشهد منجر به اجتماع مردم در مسجد گوه‌رشاد می‌شود.

علی اصغر حکمت، وزیر معارف رضخانی درباره ماجرای کشف حجاب در مدرسه شاهیروز می‌نویسد: «این اقدامات، مجامع محافظه‌کار را به مخالفت برانگیخت... محافل ارتجاعی شهر، برآشفته؛ از جمله یکی از اجله علمای روحانی که مرد فعال و دانشمندی بود تلگرافی به شاه عرض و از وزیر معارف شکایت نمود... شاه به این تلگراف اعتنا نکرده و عین آن را برای وزیر معارف فرستادند».

مستندات ذکر شده در این مطلب و مستندات نقلی فراوان دیگر نشان می‌دهد اگر چه اجرای قانون متحدالشکل شدن لباس به عنوان پیش زمینه‌ای در آگاهی مردم نسبت به پروژه تغییر هویت رضاخانی تأثیر داشته اما بنیان قیام گوه‌رشاد با محوریت حجاب و حفظ هویت دینی و فرهنگی جامعه ایران رخ داده است.



مروری بر اعتراضات ضدنژادپرستی آمریکایی‌ها از زبان خودشان

آمریکا به روایت آمریکا

می‌گرفتند! از آنجا که سیاه‌پوستان آن زمان از آموزش‌های سطحی‌تری برخوردار بودند افراد کمتری از میان آن‌ها شانس قبولی در آزمون شرکت در انتخابات را پیدا می‌کرد! چند نمونه سؤال این آزمون را ببینید: «حاصلیه فدرال جمعیت هر چند سال یکبار صورت می‌گیرد؟». دو نمونه‌از حقوق مجرمی که دستگیر شده را نام ببرید. رئیس‌جمهور و سناتوری که در ماه نوامبر پیروز انتخابات شده باشند در چه تاریخی فعالیت رسمی خود را شروع می‌کنند».

کوکلس کلان‌ها

تا اینجا فقط صحبت از روش‌های نامحسوس منع کردن سیاه‌پوستان از رأی دادن بود. اما از این‌ها که بگذریم به روش‌های بی‌رودربایستی‌تری مثل «کوکلس کلانز» می‌رسیم که داستان آن را هم یکی از معترضان بیان می‌پوشانند تا شناخته‌نشوند و فقط جای چشم‌ها سوراخ داشت. آن وقت دسته جمعی به خانه سیاهان شبیخون می‌زدند و آن‌ها را بدجوری شکنجه می‌کردند و به قتل می‌رساندند. همین تروریست‌ها عملاً اجازه رأی دادن به سیاه‌پوستان را نمی‌دادند و کسی هم جلودارشان نبود. در همین سال‌های اخیر هم رسوایی‌هایی در مورد منع نامحسوس سیاه‌پوستان از رأی دادن به بار آمده که یک معترض، نمونه‌ای از آن را این‌طور توضیح می‌دهد: «تجرباتی ریاست جمهوری آمریکا بیشتر قوت گرفته و مخفیانه روی الگوهای رفتاری مشترک سیاه‌پوستان در هنگام شرکت در انتخابات مطالعه می‌کردند و مثلاً در سال ۲۰۱۸ طوری مناطق رأی‌گیری را نامتوازن تقسیم‌بندی کردند که بیشتر طرفداران دموکرات‌ها در سه ناحیه متمرکز باشند و به این ترتیب گرهه در کارولینای شمالی تعداد آرای دموکرات‌ها بیشتر بود اما کرسی‌ها از آن جمهوری‌خواهان شد!»

ناگفته‌نماند که این‌گونه دعوهای سیاسی حالا و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بیشتر قوت گرفته و مخفیانه روی الگوهای رفتاری مشترک سیاه‌پوستان در هنگام شرکت در انتخابات مطالعه می‌کردند و مثلاً خیلی بی‌عدالتی را به نفع خودشان مصادره کنند. آن‌ها مردم را از ترمیمی که همه‌جوره سمبل نژادپرستان جنوب است می‌ترسانند و می‌گویند اگر می‌خواهید او رأی نیاورد باید به «پایدن» رأی بدهید.

عدالت‌جویی و آرمان‌خواهی

در عدالت‌خواهی برخی معترضان آمریکایی به محدوده جغرافیایی کشور خودشان محدود نمی‌شود. مثلاً خیلی از آن‌ها از مردم فلسطین حمایت می‌کنند و برای کمک به بحران ین‌ها هم استئین بلا زده‌اند. آن هم وقتی در اوایل اعتراض‌ها، ترامپ ته تیش از این حرس می‌خورد که چرا معترضان می‌گویند دولت‌مان نباید فرزندان مهاجران را لب مرز از آن‌ها بگیرد و توی قفس‌های مخصوصی بیندازد.

در حقیقت برخلاف اعتراض‌های مردم فرانسه که سال گذشته رقم خورد و در جریان آن، دغدغه مردم، زیاد بودن مالیات و فشارهای اقتصادی بود، آمریکایی‌ها امسال را با اعتراض‌های عدالت‌خواهانه‌ای شروع کرده‌اند که به طرز شگفت‌آوری آرمان‌گرایانه هم هست.

شبیه نقشه پراکندگی بیماران کرونایی که این روزها با آن مواجهیم. همان که مناطق مختلف را بر اساس تعداد بیماران با رنگ‌های قرمز، زرد و... مشخص می‌کند؛ با این تفاوت که این تقسیم‌بندی بر اساس تعداد رنگین‌پوستان زرد، سیاه و سرخ هر منطقه بوده است. هرچه تعداد آن‌ها بالاتر بود، امکانات کمتری به آن منطقه اختصاص داده می‌شد. حتی حالا هم تأثیر این خط بندی‌ها را می‌شود در شهرها دید و برای مثال بسیاری از مناطق قرمز آن روزها در لس‌آنجلس، شیکاگو، سیاتل، نیویورک، بوستون و... هنوز هم فقیر و کم‌برخوردار هستند».

این را در صدا و سیما نشنیده‌اید

پسای ثابت اعتراض‌های آمریکایی‌ها نوع رفتار پلیس با سیاه‌پوستان است. یکی از آخرین و معروف‌ترین موارد رفتار وحشیانه پلیس، قتل همان مرد جوانی است که در لحظات آخر زندگی‌اش خطاب به افسر پلیسی که روی گردن او نشسته بود، گفت: «می‌توانم نفس بکشم». تا اینجایش را زیاد شنیده‌ایم اما عجیب اینکه رخدادی دقیقاً مثل این ماجرا، چند سال پیش هم اتفاق می‌افتد و من و شما زیاد درباره‌اش نشنیده‌ایم. «سی ان ان» می‌گوید در سال ۲۰۱۷، پلیس آمریکا مردی به نام «محمد مهیمن» را به همین سبک می‌کشد. در این ماجرا هم «محمد» می‌گوید نمی‌تواند نفس بکشد و پلیس اهمیتی نمی‌دهد. بعد او این طسور از خدا کمک می‌خواهد: «الله... خواهش می‌کنم!» و یکی از پلیس‌ها که می‌گوید: «الله! اون فعلاً قرار نیست کمک کند»

در حقیقت اوضاع‌ا طوری که پلیس آمریکایی گفته بود پیش نرفت. انگار خدا به محمد و نمونه‌های مشابهش کمک کرد و حالا مردم آمریکا با نام «جورج فلوید» و همچنین به نام و یاد مسلمانی به نام «محمد مهیمن» جلودار مبارزه با بی‌عدالتی شده‌اند! آن هم در کشوری که هرچه در توان داشته، انجام داده تا به مردمش اسلام‌هراسی را القا کند.

مالیات بر رأی

یکی از معترضان مطلب جالبی را تعریف می‌کرد که به گفته او هر چند در کتب تاریخی وجود دارد اما در کتاب‌های درسی آمریکا سانسور شده است. او می‌گفت: تازه پس از لغو قانون برده‌داری بود که در بسیاری از مناطق جنوب، برده‌داران متوجه شدند با در نظر گرفتن سیاهان به عنوان شهروند و نه برده، بیشتر جمعیت شهرشان، سیاه‌پوست هستند. این چیزی نبود که به مذاق جنوبی‌های شلاق به دست خوش بیاید! آن‌ها حالا نمونه‌های سیاهان را جزو مایملک خود می‌دانستند حالا نمی‌توانستند دست روی دست بگذارند و ببینند سیاهان هم حق رأی پیدا می‌کنند و فردا با رأیشان، یک «کاکاسیاه» را به ریاست جمهوری سفیدپوستان انتخابی کنند!

به همین دلیل از هر ترفندی استفاده می‌کردند تا سیاهان نتوانند رأی بدهند. مثلاً مالیات بر رأی وضع کرده بودند! یعنی هر کس برای رأی دادن باید مقداری پول پرداخت می‌کرد اما از آنجا که سیاه‌پوستان وضع مالی خوبی نداشتند، کمتر می‌توانستند این مبلغ را بپردازند و کمتر هم رأی می‌دادند تا اینکه در سال ۱۸۶۲ اخذ مالیات بابت رأی دادن غیر قانونی اعلام شد. نژادپرستان جنوب اما ماجرای تبعیض نژادی فراتر از این حرف‌هاست و با تمام شئون اداره آمریکا گره خورده است. یکی از معترضان می‌گوید: «اواخر دهه ۳۰ در محله‌ها و مناطق مختلف سراسر آمریکا نوعی تقسیم‌بندی صورت گرفت. چیزی

زهرایزدی! برای من که از ترس کرونا تا می‌توانم خدوم را از ازدحام جمعیت دور نگه می‌دارم، عجیب است که این روزها چه چیزی مردم آمریکا را که کشورشان رکورددار بیشترین تعداد بیمار کرونایی است به خیابان‌ها کشانده؟ البته که بی‌عدالتی و تبعیض نژادی در آمریکا چیزی نیست که کسی منکرش باشد، اما اینکه چرا حالا و در اوج دوران کرونا، کاسه صبر آمریکایی‌ها لبریز شده، سوالاتی است که برای پیدا کردن جوابش جایی بهتر از اینستاگرام پیدا نکردم.

من، پیاز داغ و معترضان

اینستاگرام کمک می‌کند که وسط کارهای روزمره، بین پیاز تفت دادن و لالایی خواندن برای بچه، با معترضان آمریکایی ارتباط بگیرم و جوری گپ بزنیم که انگار نه انگار هر کدامان یک سر دنیا بایم.

نکته جالب این است که اگر کسی نداند این‌ها صحبت‌های معترضانی است که در ناف آمریکا به دنیا آمده و همان‌جا بزرگ شده‌اند، فکر می‌کند من با یک عده ایرانی صحبت کرده‌ام نه به خاطر معجزه عصر ارتباطات و راحتی مکالمه با آن‌ها، بلکه به خاطر نزدیکی عقاید و نوع نگاهمان به هم! جوری که گاهی فکر می‌کنم طرف مقابلم، یک بچه حزب‌اللهی دواتشه است که دارد از بی‌عدالتی در آمریکا حرف می‌زند! یا از استثمار ملت‌ها توسط دولت‌مردان آمریکایی تا تهاجم فرهنگی و شست‌وشوی مغزی ملت‌ها برای چپاول بیشتر می‌گوید. خلاصه اینکه خیلی وقت‌ها هم حرف‌هایشان شبیه اخبار خنده‌ناک صدا و سیما ی خدودمان است!

خشت اول چون نهی «کابوی» کج...

اینکه آمریکا همیشه آمریکا بوده، با همان میزان از تبعیض و بی‌عدالتی، قبول... اما حالا وسط بحران کرونا و گندزدن‌های بی در بی ترامپ که اسطوره نژادپرستی و نماد سفیدپوستان افراطی است و البته در آستانه انتخاباتی که دموکرات‌ها از خدای خواسته مدام توی آتش ناراضیاتی‌ها از رئیس‌جمهور جمهوری‌خواه‌جمهور مردم می‌دمند، طبیعی است که آتش اعتراض‌ها بیشتر گر بگیرد.

به قول یکی از معترضان، کشوری که تأسیسش از همان خشت اول مشکل داشته و شروع به کارش از «ب» بسم‌الله با کشتن بومیان همراه بوده و ادامه حیاتش با بردگی سیاه‌پوستان و بعد هم چپاول ملت‌ها، سرنوشتش از این بهتر هم نمی‌شود.

تقسیم عادلانه به سبک دامن‌پفی‌ها

وقتی صحبت از ظلم به سیاه‌پوستان می‌شود ما ایرانی‌ها با روحیه لطیف‌مان فقط دو جور می‌توانیم قضیه را تصور کنیم: اول به یاد تصویر زمان‌های قدیم آمریکا و فیلم‌هایی که از آن دوران دیدیم! می‌فتم؛ همان‌هایی که ارباب‌های سفیدپوست پولدار که خانم‌هایشان لباس چین‌چین بلند دارند، سیاهان را به بردگی می‌گرفتند و با شلاق می‌زدند که خب فکر می‌کنیم حکایتش مربوط به گذشته است و گذشته‌ها هم که گذشته! گاهی هم یک دسته نژادپرست‌های عجیب و غریب وحشی را تصور می‌کنیم که بی‌خود و بی‌جهت وقتی مست می‌کنند یا نمی‌کنند، می‌افتند توی خیابان و سیاه‌پوستان را به رگبار می‌بندند. اما ماجرای تبعیض نژادی فراتر از این حرف‌هاست و با تمام شئون اداره آمریکا گره خورده است. یکی از معترضان می‌گوید: «اواخر دهه ۳۰ در محله‌ها و مناطق مختلف سراسر آمریکا نوعی تقسیم‌بندی صورت گرفت. چیزی

هفتواونه

محسن ذوالفقاری

به در گفت تا دیوار بشنود



جمعه: امروز میهمان راننده تاکسی شدم که از جنتاشن برمی‌آمد مرد خوبی باشد و سر کرایه تاکسی با هم احتمالاً کنار می‌اییم!

به‌خاطر چند تا از مسافران بین راهی‌اش مسیرمان کج شد. به مقصد که رسیدیم پرسیدم: «چقدر شد؟» جواب داد: هرچقدر دوست داری بده! هرچقدر هر روز میدی! من اگه امروز با کج کج مسیر و گول زدن تو نزدی کنم، اون مسئول بالادستی هم با دزدی از جیب مردم مسیرش کج میشه! پس بسم هرچا هستیم و هر کار می‌کنیم، اول یک سوزن به خودمون بزنیم بعد یک جوالدوز به بغیه.

فهمیدم به بهانه کرایه دارن این حرف‌ها را به من می‌زند تا جواب مسافر دیگری را بدهد! به در گفت تا دیوار بشنود. راننده با فهم و شعوری بود.

شنبه: امروز راننده پیرمرد باحالی نصیم شد. یکریز فقط تحلیل‌های مختلفی که در مورد کرونا از مسافراتش شنیده بود برابمان گفت. مسافری جواب داد: «ای حاج آقا! اینا همش کار خودشون تا قشر ضعیف جامعه را از بین ببرند! تا دوباره پولدارها بیشتر عشق و حال بکنند» راننده سرش را به نشانه تأیید تکان داد و گفت: «است میگی!» چشم باریک کردم و با لیخند پنهان شده از زیر ماسک جواب دادم: «کار کیه؟! کرونا که فقط تو ایران نیس... کل جهان رو گرفته... فقیر و غنی نمیشناسه... اگه بکشه، همه رو میکشه». راننده سرش را به نشان تأیید بیشتر تکان داد و گفت: «واقعاً راست میگی!»

یکشنبه: یکی از اساتید دانشگاهمان امروز در اینستاگرام توییتش را بازنشر داد: «السنپ گرتفم برم دانشگاه. راننده می‌گفت: به پسرم گفتم الکی درس نخون که چی بشه، نهش مثل شوهرخالتر هیئت علمی میشی و چندرغاز میذارن کف دستت، برو کار و مهارت یاد بگیر، دلالتی هم خوبه! صدام درنمیومد، کمی جلوتر از در دانشگاه هم پیاده شدم که متوجه نشه عضو هیئت علمی‌ام!» دایرکت زدم که: «شاید از در آمد برخی هیئت علمی‌ها که کنار کارشون، چند پروژه و کار دیگه هم قبول می‌کنند خبر نداشتی... و گرنه تشویق می‌کرد تا پسرش هیئت علمی بشه». استاد در پاسخ فقط لایک فرستاد!

دوشنبه: امسروز با نوجوانی در مسجد محلمان هم‌کلام شدم. از کتاب «من ادواردو نیستم» برابم گفت. در آخر ازم خواست با امام جماعت و هیئت امنای صحبت کنم تا به او اجازه دهند این کتاب را معرفی کند و بفروشند. به این نوجوان کتابخوان و کتاب‌فروش غبطه خوردم و با میل و رغبت با رئیس هیئت امنای صحبت کردم و موافقتشان را گرفتم.

سه‌شنبه: پشت چراغ قرمز، نوشته روی شیشه ماشین کناری توجه‌ام را جلب کرد: «خواهرم! در سیاهی عکس تو، نور خدا می‌درخشد». برای راننده دو تا بوق زدم، سر خرداند و تا خواستم بگیرم، عشق‌اللهی فرستاد و گفت: ما فقط این‌جوری امر به معروف می‌کنیم.

چهارشنبه: «ماسک» هم به لیست خریدهای خانه اضافه شده. البته همه‌مان ماسک را با تشدید و تأکید روی کاف تلفظ می‌کنیم. چون چند بار به جای ماسک، ماست خریدم و به جای ماست، ماسک! ایسن خاطره را گفتم که هفتوا،ام، فقط خاطرات جدی با مثلاً تلنگرهای اخلاقی نباشد.

نمایش تصاویر دیده‌نشده از حاج قاسم سلیمانی

مستند «سردار صلح» رونمایی شد

سیما و سینما: مدیرکل امور بین‌الملل صدا وسیما گفت: تلاش کردیم در مستند «سردار صلح» تصاویر دیده‌نشده از سردار سلیمانی را نشان دهیم. به گزارش فارس، رونمایی از

مستند «سردار صلح» با حضور مصطفی موسوی- مدیر دفتر نمایندگی صداوسیما در عراق و تهیه‌کننده این مستند و همچنین علی فهیم داش؛ مشاور رئیس‌سازمان و مدیر کل امور بین‌الملل، در ساختمان جلسات امور بین‌الملل سازمان صداوسیما برگزار شد.

بنا براین گزارش، علی فهیم‌دانش، مشاور رئیس‌سازمان و امور بین‌الملل، در ابتدای این مراسم طی سخنانی گفت: در راستای مجاهدتهای سردار سلیمانی، سازمان صداوسیما اقداماتی در این زمینه انجام داده و یکی از این‌ها را «میر بین‌الملل سازمان به عهده دارد و در همین راستا مستند «سردار صلح» را ساخته است، وی ادامه داد: در جنگ روایت‌ها روایتی را به تصویر می‌کشیم که با واقعیت تطبیق دارد. جمهوری اسلامی ایران بنا به وظیفه و تکلیف ذاتی خود حضورش را نشان داده است.

فهیم‌دانش افزود: طبق فرمایشات مقام‌عظم رهبری، گفتمان صلح عادلانه را داریم و مثل کشورهایی نیستیم که می‌گویند قدرت لازمه صلح است و گفتمان ما مبتنی بر صلح عادلانه است و جمهوری اسلامی ایران، داعیه‌دار صلح است. در ادامه موسوی، مدیر دفتر نمایندگی صداوسیما در بغداد و تهیه‌کننده این مستند گفت: انتخاب اسم «سردار صلح» برای این مستند برای ما خیلی مهم بود. ما می‌خواهیم بگوییم که سردار سلیمانی طلایه‌دار پرچم صلح بودند و در آنجا شهید شدند. وی ادامه داد: دفتر نمایندگی صداوسیما در عراق از همان ابتدا در کنار سردار سلیمانی بود و تصاویری بکر را نشان می‌داد. مستندا دو بخش است؛ بخشی نگاه شخصیت‌ها به زندگی سردار سلیمانی و دیگری خاطره‌هایی که افراد از ایشان دارند. موسوی همچنین بیان کرد: این مستند تا سالروز شهادت سردار سلیمانی هفته‌ای یک قسمت پخش می‌شود و امید داریم بتوانیم یک ثبت تاریخ شفاهی هم در مورد مکتب حاج قاسم عزیز و جریان‌سازی که در دنیا ایجاد کرد را داشته باشیم و به زبان‌های انگلیسی، اردو و عربی نیز ترجمه شده است و به چند زبان دیگر هم ترجمه خواهد شد. فهیم‌دانش افزود: ساخت این مستند علاوه بر اینکه گفتمان مقاومت را تبیین خواهد کرد، تصویر صحیحی از حاج قاسم را نشان خواهد داد و خشتی‌کننده نیروی دشمنان خواهد بود.

موسوی گفت: این مستند ۴۰ قسمت است و تا سالگرد سردار سلیمانی ۲۰ قسمت از این بخش می‌شود و نگاهمان در این مستند نگاهی بین‌المللی است. فهیم‌دانش در پایان عنوان کرد: نام «سردار صلح» را تا به حال کسی شنیده و تلاش ما برای حفظ صلح و ثبات و امنیت خاورمیانه است.

پاسخ معنادار رضوی به توییت داروغه‌زاده:

در زمین طراحی شده ساکنان آلبانی بازی نکنید



خواسته تا در برابر این ظلم سکوت نکند. «براهیم داروغه‌زاده» دبیر جشنواره فیلم فجر، هم‌راستا با سلبریتی‌ها، ضد انقلاب، سلطنت‌طلبان و شبکه‌های اجتماعی معاند، هشتگ «اعدام نکنید» را توییت کرده و با زست حقوق بشری به دامنه این جریان پیوسته است. وی در یکی از توییت‌های خود در خصوص این موضوع، سیدمحمود رضوی، تهیه‌کننده سینما و تلویزیون را خطاب متن خود قرار داده و از او خواسته تا در برابر این ظلم سکوت نکند. رضوی، تهیه‌کننده سینما نیز در پاسخ به توییت دبیر جشنواره فیلم فجر گفته است: «ا مدیر فرهنگی جمهوری اسلامی بعید بود که هشتگ اعدام نکنید بزند و با قانون جمهوری اسلامی تقابل کند! ساده نباشید و در زمین طراحی شده ساکنان آلبانی بازی نکنید. فردا روزی اگر خدای‌ناکرده، یکی از عزیزان شما را کشتند، شما اعدام نکنید. امنیت مردم ابزار سیاسی نیست با آن بازی نکنید». شب گذشته هم‌زمان با انتشار خبر حکم دستگاه قضایی برای سه سارق مسلح و برهم زنده امنیت عمومی، عناصر ضد انقلاب هجمه وسیعی را با هشتگ «اعدام نکنید» شروع کردند و در کوتاه‌ترین زمان با حمایت سلطنت‌طلبان، منافقین و بازوی رسانه‌ای سعودی‌ها توانستند آن را به ترنند جهانی تبدیل کنند.

بازیگر برنده اسکار:

هالیوود جای سیاهان نیست

مهر: بازیگر برنده اسکار که پیشتر برای بازی در فیلم «کمک» ابراز پیشمیلی کرده بود، بار دیگر به نقد این درام برنده اسکار پرداخت. به نقل از ایندی‌وایر، ویولا دیویس که سپتامبر ۲۰۱۸ با اعتراف به

اینکه از بازی در فیلم «کمک» پیشیمان است، خبرساز شده بود و حالا دو سال پس از آن در مصاحبه‌ای جدید بار دیگر به این فیلم پرداخته و می‌گوید احساس می‌کند آن فیلم به او پزینت کرده است. «کمک» ساخته تیت تیلور ماه پیش و به دنبال اعتراض‌های سراسری سیاه‌پوستان در تئفلیکس پربیننده‌ترین فیلم شد. اکنون ویولا دیویس در مصاحبه‌ای گفته است: این فیلم از زاویه دید تبعیض‌زادی سیستماتیک ساخته شده است.

دیویس گفته است: روایت‌های زیادی وجود ندارند که پوشش‌دهنده انسانیت ما باشند. آن‌ها این ایده را ارائه می‌کنند که سیاه‌پوست بودن به چه معناست، اما برای مخاطبان سفیدپوست ساخته می‌شوند. مخاطب سفیدپوست در نهایت می‌تواند بنشیند و در مورد اینکه ما چطور زندگی می‌کنیم، درس‌های آکادمیک بگیرد. بعد از آن فیلم به او پزینت کرده است. «کمک» ساخته تیت‌تیلور حسیت می‌کند. آن‌ها اصلاً از اینکه ما چه کسانی بوده‌ایم تحت‌تأثیر قرار نمی‌گیرند. بازیگر برنده اسکار در ادامه افزود: کسی نیست که با تماشای «کمک» سرگرم نشود، اما بخشی از وجودم احساس می‌کند به خودم و مردم خیانت شده، زیرا در فیلمی بازی کردم که آماده نبود تا تمام حقیقت را بگوید. وی گفت: این نقش را پذیرفت، زیرا مثل یک کارگر مزدور بازیگری می‌کند و سعی دارد نقش‌ها را بدست آورد؛ زیرا در هالیوود فرصت‌های کافی برای بازیگران سیاه‌پوست ناشناخته و بی‌نام‌نشان وجود ندارد تا بتوانند شناخته شوند. وی در عین حال از بازیگرانی مانند اما استون، ریس ویتerspون و کریستن استوری به عنوان بازیگران «سفیدپوست دوست‌داشتنی» یاد کرد که نقش‌های شگفت‌انگیزی را در صحنه زندگی‌شان خلق کردند و با آن نقش‌ها روی صحنه ماندگار شدند. وی افزود: چنین چیزی برای بازیگران رنگین‌پوست زیادی به وجود نمی‌آید.

گفت‌وگو با عباس غزالی، بازیگر سریال «شاه‌رگ» که این شب‌ها از شبکه دو سیما پخش می‌شود

تایک قدمی مرگ در دهه ۶۰



غیربازگیرها به تلویزیون باز شده است؟

همه ما در ابتدا بازیگر نبودیم، ولی درس این حرفه را خواندیم، خاک صحنه خوردیم و از تجربه بزرگان این عرصه بهره بردیم. روی صحنه نتانتر خودمان را نمایش دادیم و از فرصت‌هایمان بهره بردیم. این مسیر بسیار فرق دارد با ورود کسی که هیچ دانش و تجربه‌ای در این حوزه ندارد، ولی به او میدان داده می‌شود تا خودی نشان دهد. این شرایط دردناک است، چون این افراد جای بسیاری از بازیگران بااستعداد تاتر را می‌گیرند به ویژه کسانی که استعداد دارند، ولی به آن‌ها میدان داده نمی‌شود. متأسفانه گاهی تهیه‌کنندگان و کارگردان‌ها به سراغ کسانی می‌روند که فیزیک یا چهره خوبی دارند و می‌گویند به درد بازیگری می‌خورد. این موضوع، ستم مملکتی برای صنعت فیلم‌سازی ماست چون خیلی از استعدادها ناامید می‌شوند. ضمن اینکه دیدگاه غلطی را ایجاد می‌کند که بازیگری کار ساده‌ای است و هر کسی می‌تواند بدون دانش و تجربه به این حوزه ورود پیدا کند. امروز می‌بینم به واسطه این تفکر اشتباه، چقدر آدم‌های اشتباهی در شبکه‌های اجتماعی طرفدار پیدا کرده‌اند که موجب رواج بی‌هنری و فقر فرهنگی می‌شود.

خیلی دردناک است که چهره‌های اینستاگرامی به تلویزیون راه پیدا کرده‌اند. گویی جای معادلات حرفه‌ای تغییر کرده در حالی که رسانه فایده مسیر درست را به مردم نشان دهد نه اینکه خودش ملعبه شبکه‌های اجتماعی و اسیر جذب فالوور شود! گاهی شخصی را به برنامه‌ای می‌آورند که طرفدار اینستاگرامی زیاد دارد و می‌خواهند به واسطه طرفداران او

برش

تاریخ معاصر ما درباره اتفاقات دهه ۶۰ نسبتاً غنی است و منابع زیادی برای رجوع وجود دارد. ایقای نقش «فرخ» مستلزم مطالعه و تحقیق بود. باید فضا را درک می‌کردم، این سفر در زمان مستلزم قدرت تخیل بالاست، باید با شمایل و منش جوانان دهه ۶۰ بازی می‌کردم و احوالات جوانان آن دوران را به تصویر می‌کشیدم

نکته قابل توجه در «شاه‌رگ» یکدستی تیم بازیگران است، همکاری با این بازیگران باسابقه در ایفای نقش به شما کمک کرد؟

قطعاً، موجب خوشحالی است که یکدستی بازی‌ها در سریال نمود دارد، چون یک اثر دسترنج کار گروهی است و اگر همه بازیگرها با رتزنره خوب عمل کنند، کار بقیه را راحت می‌کنند و صحنه‌های سریال واقعی‌تر به نظر می‌رسد، ضمن اینکه تماشاگر هم ارتباط بهتری با شخصیت‌ها پیدا می‌کند. در واقع یکدستی عوامل پشت دوربین و جلو دوربین موجب شد که «شاه‌رگ» اثر آبرومندی باشد.

به تازگی شاهد استفاده از چهره‌های اینستاگرامی یا استندآپ کمدین‌ها در سریال‌های تلویزیونی هستیم، یعنی تناثر مسا این‌قدر فقیر است که پای

که سن شما به یادآوری آن دهه و اتفاقات قد نمی‌دهد؟

در بازیگری مقوله تخیل وجود دارد، باید قوه تخیل بازیگر قوی باشد و در زمان سفر کند. در مورد سریال «شاه‌رگ» به اتفاقات دهه ۶۰ برمی‌گردیم، زمانی که من به دنیا نیامده بودم و هیچ خاطره عینی از آن دوران ندارم. اندوخته‌هایم از آن دوران به دانسته‌های دوران تحصیل و نقل خاطرات قدیمی‌ها برمی‌گردد، اما برای نزدیک شدن به این شخصیت سعی کردم دایره مطالعاتی‌ام را درباره اتفاقات تاریخی آن سال‌ها بیشتر کنم و فیلم‌های تاریخی که درباره وقایع آن دهه ساخته شده ۶۰ نسبتاً غنی است و منابع زیادی برای رجوع وجود دارد. ایفای نقش «فرخ» مستلزم مطالعه و تحقیق بود.

علاوه بر تکنیک‌های بازیگری که باید از خودم فاصله بگیرم و در کالبد نقش فرو برم، باید فضا را درک می‌کردم و این سفر در زمان مستلزم قدرت تخیل بالاست. به همین دلیل سعی کردم در آن فضا زندگی کنم، باید با شمایل و منش جوانان دهه ۶۰ بازی می‌کردم و احوالات جوانان آن دوران را به تصویر می‌کشیدم. ضمن اینکه فرخ، خشتی‌کننده بمب بود. به یاد دارم سکاس‌های خشتی کردن بمب برای من بسیار ترس‌آور بود، چون من از نزدیک بمب ندیده بودم و باید نقش آدمی را ایفا کردم که در یک قدمی مرگ بود و با یک اشتباه کوچک، فاجعه به بار می‌آمد و خودش را به کشتن می‌داد به همین دلیل سعی کردم در آن فضا قرار بگیرم و این ترس را به مخاطب منتقل کنم.

اسیما و سینما/ زهره کهندل مخاطبان شبکه دو این شب‌ها تماشاگر سریال «شاه‌رگ» هستند. این سریال ۳۰ قسمتی به روایت داستانی پرچالش از دهه ۶۰ می‌پردازد. این مجموعه تلویزیونی به کارگردانی سیدجلال اشکدری و تهیه‌کنندگی محمدرضاشفیعی درباره نازامی‌های پس از انقلاب اسلامی در سال ۶۰ است که گروه ویژه‌ای برای یک عملیات بزرگ فراخوانده می‌شوند. این گروه مسئولیت بزرگی برعهده دارند؛ چرا که عقربه‌های چندین بمب در تهران در حال حرکت است و آن‌ها باید این بمب‌ها را خشتی کنند تا مانع از وقوع فاجعه در پایتخت شوند. بازیگرانی که در سریال «شاه‌رگ» نقش آفرینی می‌کنند عبارتند از: حسین پاکدل، نیما رئیسی، عباس غزالی، مهدی سلوکی، مسیروس گرجستانی، فریده سپاه‌منصور، مسعود فروتن، امید روحانی، عطا عمرانی، محسن بهرامی، افسانه کمالی، سیدمریم موسویان، حلیمه سعیدی، فریده دریاصح، سوسن مقصودلو و با حضور سام قریبیان، سیدجواد هاشمی، آزاده زارعی و سیده خدوردی.

با عباس‌غزالی که ایفاگر نقش شخصیت مرmoz و پیچیده «فرخ» در این سریال است، گفت‌وگو کردیم. به گفته این بازیگر سینما و تلویزیون، در قسمت‌های آینده اتفاقات جذابی می‌افتد و رمزگشایی‌هایی در مورد شخصیت فرخ رخ می‌دهد که به پرسش‌های مخاطبان پاسخ داده خواهد شد. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

♦ در مورد پیچیدگی‌های نقش «فرخ» توضیح می‌دهید، زمانی که فیلم‌نامه به دستتان رسید چه چیزی موجب پذیرش این نقش از سوی شما شد؟

من سعی می‌کنم با وسواس نقشی را قبول کنم و برایم مهم است که نقش‌هایم تفاوت‌هایی نسبت به کارهای قبلی‌ام داشته باشد و مرا به چالش بکشد. در مورد قصه «شاه‌رگ»، «فرخ» شخصیتی بود که نسبت به کارهای قبلی‌ام تفاوت‌های زیادی داشت و در فیلم‌نامه‌ای که به من پیشنهاد شد، شخصیت خیلی مرmoz و مشکوک بود. پیچیدگی‌هایی در شخصیت فرخ وجود دارد که تا دو سوم قصه این رمزآلود بودن را با خود پیش می‌برد و مخاطب نمی‌تواند حدس بزند گرایش فرخ به کدام سمت است. این مرmoz و مشکوک بودن شخصیت برای من خیلی جذاب بود و موجب شد این نقش را بپذیرم. تلاشم بر این بود که به شکلی نقش «فرخ» را ایفا کنم که این علامت سؤال تا پایان همراهش باشد و مخاطب نتواند رفتار فرخ را حدس بزند.

♦ برای نزدیک شدن به این شخصیت چه کردید؟ به هر حال «شاه‌رگ» اتفاقات و شخصیت‌های دهه ۶۰ را بازسازی می‌کند

گفت‌وگو

انتقاد حمید بهمنی از انفعال مدیران فرهنگی در عدم واکنش به سریال صهیونیستی «تهران»:

ادعای بی‌میلی مخاطب به تولیدات استراتژیک بهانه است

و حمایت می‌کنیم، اما در ازای آن باید یک سریال و فیلم سینمایی در این حوزه‌ها بسازید. بخش خصوصی هم می‌تواند از سود حاصله از سه اثر مورد نظر خودش، تولیدات ارشاد را تهیه کند.

❖ دشمن از خواب خرگوشی ما سوءاستفاده می‌کند

این کارگردان در ادامه افزود: اما می‌بینید که این دوستان حتی یک معادله‌سازی فرهنگی هم انجام نمی‌دهند و فقط به دنبال درآمد هستند و می‌خواهند مخاطب را به هر دلیل و بهانه‌ای دنبال خود بکشاند و از آن طرف دشمن هم از این خواب خرگوشی ما سوءاستفاده کرده و مخاطب ما را مورد هجمه قرار می‌دهد و هیچ‌کس هم توجهی نمی‌کند.

❖ سینمای استراتژیک مانند یک آتمسفر باید در جامعه جریان داشته باشد

بهمنی اظهار کرد: یک مثال برای کشورم، امروز رژیم‌صهیونیستی مدعی است بسیاری از مراکز هسته‌ای ما مورد حمله قرار داده است، در حالی که دروغ محض است. اما اکنون وقت آن است که ما هم یک سریال و یا فیلم بسازیم و ضعف و دروغ‌های آن‌ها را نشان دهیم، یا حتی با ساخت مستند دروغ‌های آنان را برپا کنیم. مستندسازان می‌توانند به این مراکز هسته‌ای بروند و نشان دهند که چنین اتفاقی رخ نداده است، اما می‌بینیم که هیچ‌کاری صورت نمی‌گیرد و این یعنی در همین حد هم فعال نیستیم و این مشکل عظیمی برای مدیران فرهنگی ماست و مطمئناً دود آن هم در چشم ما خواهد رفت، زیرا اگر این فاصله فرهنگی را بین مخاطبان خود ایجاد کنیم، فردا مردم از همان مسئول مطالبه‌گری می‌کنند.

❖ عدم‌تأمیل مخاطب به تولیدات استراتژیک بهانه و فرار رو به جلو است

بهمنی در خصوص اقبال مردم به این گونه سریال‌ها گفت: لزوماً آثار استراتژیک برای جذب مخاطب به معنای واقعی نیست و بیشتر هدف آن آگاهی‌بخشی است. در واقع ما به مردم آگاهی می‌دهیم و این آگاهی مستلزم این است که مدیر مربوط شرایط را درک کند. همین فیلم‌هایی که اکنون ساخته شده همه پرمخاطب بوده است و این ایده که سریال‌های استراتژیک مخاطب ندارند به نظرم فرار به جلو است و برخی بیشتر از این می‌ترسند که با ساخت چنین آثاری بیشتر مورد هجمه رژیم‌صهیونیستی و جریان‌های مخالف و سکولار در داخل کشور قرار بگیرند، اما همه می‌دانند فیلم‌های استراتژیک همیشه پرمخاطب بوده و کمتر اثری داشتیم که مخاطب را جذب نکرده باشد. ضمن اینکه باید این را در نظر گرفت که سینمای استراتژیک مانند یک آتمسفر و جریان سیال مبارک است که باید در جامعه و فرهنگ ما جاری باشد تا بتوانیم به مردم در مقابل هجمه‌های فرهنگی دشمنم پادزر فکری و ذهنی بدهیم.

وی در پایان خاطرنشان کرد: شما به هالیوود نگاه کنید که همین اتفاق به کرات در آن رخ می‌دهد. آن‌ها اگر احساس خطر کنند که ممکن است اتفاق و بههمه‌ای علیه آمریکا به وجود بیاید، بلافاصله یک فیلم ساخته می‌شود و اثر آن را با به نمایش درآوردن یک فیلم که قدرت آمریکا را به تصویر می‌کشند، خشتی می‌کنند. ما هم می‌توانیم چنین کاری کنیم، اما این دست‌کم گرفتن کسانی است که علاقه‌مند به اجرای پروژه‌های استراتژیک هستند.

برنامه‌شان پربیننده شود در حالی که این تفکر از پایه اشتباه است، اصلاً تلویزیون نیازی به جذب این جنس از طرفداران ندارد.

♦ کارنامه کاری شما و تعداد بالای آثار تلویزیونی‌تان نشان می‌دهد رسانه ملی برایتان مهم است، چه مؤلفه‌هایی در انتخاب نقش و پذیرش فیلم‌نامه برایتان اهمیت دارد؟

مخاطب تلویزیون برای من بسیار ارزشمند است، چون قشر گسترده‌تری از جامعه را در برمی‌گیرد، ولی دلیل بر این نمی‌شود که کار کردن در سینما برایم اهمیت نداشته باشد. اولویت‌م برای انتخاب نقش، نگاه مخاطب است و دوست دارم نقش‌هایی را ایفا کنم که جواب اعتمادی که مخاطب به من داشته را به درستی پاسخ دهد، یعنی در آثاری بازی کنم که در شان مخاطب باشد و از لحاظ کاری هم مرا یک پله بالاتر ببرد. بازیگری همانند نگاه مخاطب برای من مقدس است و سعی می‌کنم در آثاری بازی کنم که مخاطب دوست داشته باشد و نقشی جذاب و تأثیرگذار داشته باشم، چه روی صحنه تئاتر و چه روبه‌روی دوربین.

♦ شما جزو بازیگران گزیده کار هستید، آیا دغدغه معیشتی ندارید؟

خب می‌توانم در سال بیشتر کار کنم و بیشتر پول دربیاورم، ولی یکی از دشواری‌های حرفه بازیگری، انتخاب درست است، چون باید از اعتبار و نگاه مردم به خوبی نگهداری کنیم. ما بازیگران کار دیگری نداریم و منبع درآمدمان همین حرفه است. گزیده کاری قطعاً سختی‌های مالی را برایمان به وجود می‌آورد، گاهی برخی را می‌بینم که توقع حضورشان را در برخی آثار ندارم، ولی برای گذران زندگی مجبور هستند. من هم سختی مالی کم نداشتم، ولی اساس زندگی‌ام را روی انتخاب‌های درست بنا کرده‌ام.

♦ در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

حدود دو هفته پیش فیلم‌برداری سریال «شاه‌رگ» به اتمام رسید. پروژه به خاطر کرونا دو ماه متوقف شده بود و زمانی که سه چهار قسمت از سریال روی آنتن رفت، فیلم‌برداری همچنان ادامه داشت. فیلم‌برداری سریال پیش از کرونا آغاز و در اوج‌گیری کرونا متوقف شد، ولی به خاطر اینکه باید به پخش می‌رسید، کار را ادامه دادیم. با شرایط سخت و پراسترس قسمت‌های پایانی را فیلم‌برداری کردیم. در حال حاضر هم در قرنطینه به سر می‌برم. به امید اینکه این وضعیت بهتر شود تا بتوانیم دوباره کارها را از سر بگیریم. در حال حاضر پیشنهادهایی دارم که در حال بررسی آن‌ها هستم، ولی ترجیح می‌دهم در شرایط بحرانی کرونا کار نکنم.